

## آغاز نبوت و چگونگی نزول قرآن

حسن رهبری

زمان و چگونگی نزول

در حلقه‌های تدریس علوم قرآنی، برای نسلی که پس از دوران رسالت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم جایگزین اصحاب و تابعین شدند، تا به امروز، همواره این سؤال مطرح بوده، که نزول قرآن چه زمانی و چگونه اتفاق افتاده است؟ آیا سرآغاز وحی، روز مبعث، در ماه رجب بوده است، یا شب قدر در ماه مبارک رمضان؟

خداوند متعال، زمان نزول قرآن را شب قدر معرفی می‌کند. روایاتی، به ابتدای وحی و نزول نخستین آیات قرآنی در روز بعثت اشاره دارد. این تعارض چیست و از کجا ناشی می‌شود؟ برخی از مفسران قرآن که در جهت حل این تعارض بر آمده‌اند، دیدگاه‌هایی را به شرح زیر ابراز داشته‌اند:

- 1 - بعثت و ابتدای نزول قرآن، هر دو در ماه مبارک رمضان اتفاق افتاده است.
- 2 - آغاز بعثت نبوی، در قالب وحی قرآنی نبوده است.
- 3 - پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ماه رجب مبعوث گردیده، و نخستین آیات قرآنی هم در همان روز فرود آمده است؛ اما نزول چند آیه در مقام بعثت، به مفهوم نزول قرآن نیست.
- 4 - پیامبر دو بعثت داشته است: بعثت اول، در ماه رجب و بدون وحی قرآنی؛ و بعثت دوم، توأم با دستور دعوت عمومی و نزول آیاتی از قرآن، در شب قدر ماه مبارک رمضان.
- 5 - قرآن دو نوع نزول داشته است: «دفعی» و «تدریجی». «دفعی آن در شب قدر، و تدریجی آن در مناسبت‌های مختلف و در روز بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - قبل از نزول دفعی - روی داده است.
- 6 - قرآن، جز نزول تدریجی، نزول دیگری نداشته است. بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، یا در ماه مبارک رمضان، با آیاتی از قرآن بوده و یا در ماه رجب، بدون وحی قرآنی انجام گرفته است. اینک مروری بر دلایل دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آنها داریم.

### دلایل دیدگاه نخست

باور کنندگان به این دیدگاه، به روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام و سخن مورخان که در زیر می‌آید، استناد می‌کنند:

1 - امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

«كان ابتداء الوحى الى رسول الله يوم الاثنين لسبع عشرة خلّت من رمضان»<sup>1</sup>

«سرآغاز وحی به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، در روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان بوده است.»

2 - همان حضرت در بیان دیگری می‌فرماید:

«روز دوشنبه هفدهم ماه رمضان در کوه حرا، فرشته‌ای بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که در آن روز چهل ساله بود، نازل شد؛ و فرشته‌ای که وحی بر وی آورد، جبرئیل بود.»<sup>2</sup>

3 - فضل بن شاذان، از حضرت امام رضاعلیه السلام نقل می‌کند:

«فلم جعل الصوم فی شهر رمضان خاصه دون سایر الشهور؟ قيل: لأن شهر رمضان هو الشهر الذی أنزل الله فيه القرآن و فيه فرق بین الحق و الباطل كما قال الله عزوجل: «شهر رمضان الذی أنزل فيه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» (بقره 185) و فيه نبیء محمدأصلی الله علیه وآله وسلم...»<sup>3</sup>

«چرا روزه واجب تنها به ماه رمضان اختصاص دارد؟ فرمود: برای اینکه ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل شده و در آن، میان حق و باطل تمییز داده شده است؛ آن گونه که خدا می‌فرماید: «ماه رمضان، ماهی که در آن قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، نازل شده است.» و در آن ماه، حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم به پیامبری مبعوث شده است.»

4 - یعقوبی می‌نویسد:

«هنگامی رسول خدا مبعوث شد که چهل سال تمام از عمر او سپری گشت و بعثت آن بزرگوار در ماه ربیع الاول و به قولی در رمضان، و از ماه‌های عجم در شباط بود.»<sup>4</sup>

«جبرئیل در شب شنبه و یکشنبه نزد او آمد و در روز دوشنبه و به قول بعضی در روز پنجشنبه، دستور رسالت بر او آشکار گشت؛ و به قول کسی که آن را از جعفر بن محمدعلیه السلام روایت کرده است، روز جمعه ده روز به آخر رمضان بوده است و برای همین است که خدا جمعه را عید مسلمانان قرار داد.»<sup>5</sup>

5 - ابن اسحاق می‌نویسد:

«نزول قرآن بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ماه رمضان آغاز شد؛ آنگونه که در آیات قرآن بدان صراحت دارد...؛ و آن روز مصادف با روز بدر [17 ماه رمضان] بود.»<sup>6</sup>

6 - از براء بن عازب، روایت است که:

«خداوند هنگامی که محمدصلی الله علیه وآله وسلم را مبعوث فرمود، چهل سال و یک روز از عمر او گذشته بود. جبرئیل، نخست در شب‌های شنبه و یکشنبه برای او ظاهر شد، و سپس روز

دوشنبه - هفده شب از رمضان گذشته - در غار حرا رسالت او را تبلیغ کرد؛ و غار حرا نخستین جایی است که قرآن نازل شده است»<sup>7</sup>.

7 - از عبدالله بن زبیر و دیگران هم روایت شده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم معمولاً در هر سال یک ماه در غار حرا به عبادت می پرداخت؛ و هر کس از بینوایان را که به پیش او می آمد، خوراک می داد؛ پس از تمام شدن آن یک ماه معمولاً همواره پیش از آنکه به خانه ای خود برود، به کنار کعبه می آمد، و هفت دور یا بیشتر طواف می فرمود؛ و سپس به خانه ای خود می رفت. در آن سال که خداوند اراده فرمود او را به رسالت، گرامی بدارد، ماه رمضان، آن حضرت برای عبادت به حرا رفت و همسرش هم همراه او بود. چون شبی که خدای، او را به رسالت گرامی داشت، و بر بندگان مرحمت فرمود، فرا رسید، جبرئیل به فرمان خدا بر آن حضرت نازل شد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم خود چنین می فرماید:

«در حالی که من در جامه ای رنگین دیا که بر آن چیزهایی نوشته بود خفته بودم، جبرئیل پیش من آمد و گفت: «بخوان»؛ گفتم چه بخوانم؟ او مرا چنان فشاری داد که پنداشتم مرگ مرا در ربود؛ سپس مرا رها کرد و دوباره گرفت: «بخوان»؛ گفتم آخر چه چیز بخوانم؟ دوباره مرا چنان فشرد که پنداشتم مرگ است و رهایم کرد؛ و باز گفت «بخوان»؛ گفتم آخر چه چیز بخوانم؟ و این سخن را برای این می گفتم که مبادا باز به همان حال برگردم و او شروع به فشردن من کند. آنگاه گفت: «بخوان به نام پروردگارت که آفریده است؛ آدمی را از خون بسته آفرید؛ بخوان و پروردگار تو گرامی ترین است؛ آنکه نگارش را با قلم بیاموخت، و بیاموخت آدمی را آنچه را که نمی دانست»<sup>8</sup>

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: آنها را خواندم و او از پیش من رفت و من از خواب بیدار شدم در حالی که گویی بر قلب من کتابی نوشته شده بود؛...»<sup>9</sup>

## دلایل دیدگاه دوم

جعفر سبحانی در توضیح این دیدگاه چنین می نویسد:

«از آنجا که نفس انسانی در نخستین مرتبه، توانایی تحمل وحی را ندارد، بلکه باید تحمل آن تدریجی و به طور جسته جسته انجام بگیرد، بنابراین باید گفت: در روز بعثت (روز بیست و هفتم) تا مدتی پس از آن، آن حضرت فقط ندای آسمانی را مبنی بر اینکه او رسول و فرستاده خدا است می شنید؛ و هیچگاه در چنین روزی آیه ای نازل نشده؛ سپس پس از مدتی در ماه رمضان نزول تدریجی شروع شده است.

روایاتی داریم که جریان روز بعثت را با شنیدن ندای غیبی تمام کرده و سخنی از نزول قرآن و یا آیات به میان نیاورده است؛ بلکه موضوع را چنین تشریح می نماید که در آن روز، پیامبرصلی الله

علیه وآله وسلم فرشته‌ای را دید که به او می‌گوید: «یا محمد انک لرسول الله»، و در برخی از روایات فقط شنیدن ندا نقل شده و سخن از رؤیت به میان نیامده است.»<sup>10</sup>

### دلایل دیدگاه سوّم

این دیدگاه که در میان عالمان شیعه از شهرت زیادی برخوردار می‌باشد، مبنای استدلال خود را روایت زیر قرار داده است:

1 - امام صادق علیه السلام به حسن بن راشد فرمود:

«.. لا تدع صیام یوم سبع و عشرين من رجب فانه هو الیوم الذی نزلت فیہ النبوة علی محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ثوابه مثل ستین شهراً لکم»<sup>11</sup>.

«روزه 27 ماه رجب را از دست مده؛ زیرا آن روزی است که پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ابلاغ شده است، و ثواب شصت ماه روزه را دارد.»

2 - آن حضرت ضمن حدیث مرفوعی می‌فرماید:

«یوم سبعة و عشرين من رجب نبیء فیہ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم...»<sup>12</sup>

«در 27 ماه رجب، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به مقام پیامبری رسید.»

3 - امام رضاعلیه السلام هم در حدیث مرفوعی چنین می‌فرماید:

«قال بعث الله محمداً صلی الله علیه وآله وسلم رحمةً للعالمین فی سبع و عشرين من رجب، فمن صام ذلك الیوم كتب الله له صیام ستین شهراً»<sup>13</sup>.

«خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را در 27 ماه رجب مبعوث کرده است. از این رو کسی که آن روز را روزه بگیرد، خداوند متعال روزه شصت ماه را برای او می‌نویسد.»

4 - عن أبي جعفر محمد بن علی الرضاعلیه السلام:

«أنه قال: إن فی رجب لیلئ خیر مما طلعت علیه الشمس و هی لیلئ سبع و عشرين من رجب فیها نبیء رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی صبیحتها و إن للعامل فیها من شیعتنا أجر عمل ستین سنة»<sup>14</sup>.

«امام جواد علیه السلام فرموده است: در ماه رجب شبی است که بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد؛ و آن شب بیست و هفتم ماه رجب است. در آن شب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به پیامبری برگزیده شد. برای عبادت کنندگان در آن از شیعیان ما، پاداش شصت ساله وجود دارد.»

نقد دیدگاه سوّم

چنانکه دیدیم مستندات این دیدگاه، بیانگر آن است که روز بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، روز بیست و هفتم ماه رجب بوده است. حال اگر این دیدگاه را - بدون توجه به روایات معارض - پذیرفته باشیم، این سؤال به ذهن تداعی خواهد کرد که: آیا در روایات مذکور شاهی بر نزول قرآن در روز بیست و هفتم رجب وجود دارد یا نه؟ در نگاهی مجدد خواهیم یافت که در آنها هرگز چنین سخنی قابل دریافت و مشاهده نیست؛ بلکه روایات تنها گویای آن هستند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در 27 رجب به پیامبری مبعوث شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این دیدگاه، پرورش ذهنی عالمانی در زمان گذشته بوده است که سینه به سینه در فرهنگ دینی و حوزوی شیعیان نفوذ پیدا کرده و به قدری رواج یافته است که بیشتر دانشمندان جهان تشیع آن را باور داشته و نوشتارهای تحقیقی خود را با شاقول همان باور داشت تنظیم نموده و آن را محور استدلال و نتیجه‌گیری علمی خود قرار داده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چنین می‌نویسد:

«بعضی... جواب داده‌اند که منظور از اینکه قرآن در ماه رمضان نازل شده این است که اولین آیه قرآن در ماه رمضان نازل شده است. ولی این جواب هم درست نیست؛ زیرا چنانکه مشهور است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با نزول قرآن مبعوث به رسالت شد؛ و بعثت آن حضرت در روز بیست و هفتم ماه رجب بود؛ و فاصله آن تا ماه رمضان بیش از سی روز است؛ و چگونه ممکن است در این مدت آیه‌ای بر پیغمبر نازل نشده باشد با اینکه اول سوره «إقرأ باسم ربک» (علق 1) خود گواهی می‌دهد که اولین آیه‌ای است که نازل شده، و همراه با بعثت بوده است.»<sup>15</sup> جالب اینکه، مرحوم علامه طباطبایی که مبعث را بنا بر مشهور غیر تحقیقی، با نزول نخستین آیات سوره علق همراه می‌داند، آنگاه که خود به تفسیر سوره علق می‌رسد، نه تنها دلیل نقلی و عقلی بر نزول آن در مبعث ارائه نمی‌کند، بلکه روایت مشهوری هم که چگونگی نزول این سوره و وضعیت روحی آن حضرت در هنگام نزول و ارتباطش با جبرئیل و سپس با «ورقه بن نوفل» را بیان می‌کند، به شدت مورد نقد، و جرح و تعدیل قرار داده و آن را دروغ غیر واقعی معرفی می‌کند.<sup>16</sup>

حال اگر بدون در نظر گرفتن اختلاف نظری که در بین مفسران در خصوص اولین سوره نازل شده قرآنی وجود دارد، سوره علق را بر حسب دو روایتی که در این مورد رسیده است، بدون چون و چرا قبول کنیم، باز مصادف بودن نزول آن سوره در روز بیست و هفتم رجب قابل اثبات نخواهد بود.

به طور کلی، نه در روایاتی که مبعث را روز بیست و هفتم رجب اعلام کرده‌اند، به نزول سوره یا آیه‌ای در آن روز اشاره شده است، و نه در روایاتی که سوره علق را نخستین سوره قرآنی

دانسته‌اند، زمان و روز نزول آن مطرح شده است تا مقبولیتی به این دیدگاه داده و به اثبات پدیده مبعث با آیه قرآنی کمک نموده باشد.

از این رو، این دیدگاه، محصول برداشت‌های ذهنی است که بر پایه هیچ دلیل عقلی و نقلی استوار نمی‌باشد.

#### دلایل دیدگاه چهارم

دیدگاهی بر این باور است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم دو بعثت داشته است: یکی، روزی که جبرئیل او را بدون وحی قرآنی به پیامبری بشارت می‌دهد؛ و دیگری، روزی که او را با آیات قرآنی به آشکار کردن دعوت، دستور می‌دهد. دلایل این دیدگاه عبارتند از:

1 - «عن محمد بن علی الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إكتم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمكة سنين ليس يظهر، و عليُّ معه و خديجة، ثم أمره الله أن يصدع بما تؤمر، فظهر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجعل يعرض نفسه على قبائل العرب، فإذا أتاهم قالوا: كذّاب إمضِ عنا». 17

«از امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت شده است: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سال هادرمکه دعوت آشکاری نداشت؛ و تنها علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام با او همراه بودند. سپس خداوند متعال دستور داد که دعوتش را آشکار سازد. پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم ظهور کرد و خود را به قبائل عرب معرفی کرد؛ اما به هر قبیله‌ای که می‌گذشت، می‌گفتند: دروغگو از ما دور شو!»

2 - «عن عبدالله بن مسعود، قال: ما زال النبي صلى الله عليه وآله وسلم مستخفياً حتى نزل «فاصدع بما تؤمر» (حجر/94) فخرج هو و أصحابه» 18.

«از عبدالله بن مسعود نقل شده است که: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم همواره پنهانی دعوت می‌کرد؛ تا اینکه آیه‌ای (آشکار کن بدانچه دستور داده شده‌ای) نازل شد. سپس او با یارانش دعوت خود را آشکار کرد.»

3 - مورخان می‌نویسند: تا موقعی که دعوت آشکار نگشته بود، یاران رسول خدا برای نماز، به دره‌های مکه می‌رفتند و نماز خود را از قریش پنهان می‌داشتند... روزی چند نفر از مشرکان رسیدند و با نمازگزاران به ستیزه برخاستند، و کارشان را نکوهش کردند؛ تا جنگ در میان آنان در گرفت. ... پس از این واقعه بود که رسول خدا و یارانش در خانه «رقم» پنهان شدند و در همانجا نماز می‌گزاردند و خدا را عبادت می‌کردند؛ تا خدای متعال رسول خود را فرمود، دعوت خویش را آشکار سازد» 19.

4 - امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «... و إنما أنزل القرآن في مدّة عشرين سنة...» 20 «قرآن در مدت بیست سال نازل شده است».

5 - روایات متناقض رسیده در خصوص روز مبعث که بعضی آن را در ماه مبارک رمضان و بعضی دیگر در ماه رجب معرفی می نماید.  
بنابراین، دارندگان این دیدگاه، با توجه به روایات رسیده و صراحت فرمایش امام صادق علیه السلام به نزول قرآن در مدت بیست سال، و شأن نزول آیه، آنان را به این نتیجه سوق می دهد که مبعث دو بار اتفاق افتاده است: مبعث ابتدایی در 27 رجب و بدون وحی قرآنی؛ و مبعث دوم سه سال پس از مبعث نخستین، در شب قدر و با وحی قرآنی.

#### نقد دیدگاه چهارم

دلایل دیدگاه چهارم، جملگی اثبات کننده این قضیه است که پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم دارای مبعث و دعوت دو گانه ای بوده است: مبعث و دعوت پنهانی، و مبعث و دعوت آشکار.  
دعوت پنهانی آن حضرت از ابتدای مبعث به مدت سه سال تداوم داشته تا اینکه به فرمان الهی، به آشکار کردن دعوت خود مأمور می شود. نزول قرآن به پیامبر، در سه سال دعوت پنهانی قطعی بوده است؛ و با فرمان علنی ساختن دعوت، نزول قرآن هم آغاز می شود. با توجه به قطع سه ساله وحی است که گاه به مدت نزول قرآن در بیست سال اشاره شده است.

به هر حال، اگر بدون وارد شدن در بررسی روایات این بخش، بنا را بر صحت و درستی آن بگذاریم، آن وقت، طرفداران این دیدگاه، در مقابل این سؤال قرار می گیرند که: از کجای این روایات می توان به مبعث دو گانه پیامبر اسلام، دست یافت؟ زیرا نه در ظاهر روایات و شواهد قرآنی چنین صراحتی وجود دارد، و نه از بطن آنها چنین استنباطی قابل برداشت می باشد!

#### دلایل دیدگاه پنجم

عالمانی که به نزول دفعی و تدریجی قرآن معتقد هستند، دو گروه را تشکیل می دهند:  
گروه نخست: عالمانی هستند که بر اساس روایت یا روایاتی، به این باور رسیده اند که همه قرآن، در آغاز به بیت المعمور (در آسمان چهارم) نازل شده، سپس بر حسب مقتضیات زمانی در قالب آیات و سوره ها به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم وحی شده است.  
گروه دوم: عالمانی هستند که خبر نزول ابتدایی قرآن به بیت المعمور را، هم به لحاظ خبر واحد بودن و هم به دلیل غیر صحیح بودن آن مورد تردید قرار داده و ناپذیرفتنی اعلام کرده اند؛ در مقابل از طریق شواهد قرآنی بدین باور رسیده اند که قرآن یا نور و حقیقت قرآن، ابتدا جملگی بر قلب

شریف پیامبر اسلام نازل شده؛ سپس در طول بیست و سه سال، بنا بر ضرورت‌های جامعه نبوی، و دستور و حیانی، از قلب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به زبان آن حضرت جاری شده و به اطلاع مردم رسیده است.

هر یک از این دو گروه، دلایل و شواهدی دارند که جداگانه آنها را در زیر مطرح می‌کنیم و سپس مشهورترین شخصیت‌های علمی هر گروه را نیز می‌آوریم:

### دلایل گروه نخست

#### الف - شواهد روایی

1 - احمد بن محمد بن یحیی العطار، قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القسم بن محمد الاصبهانی، عن سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث: قلت للصادق جعفر بن محمدصلی الله علیه وآله وسلم: أخبرنی عن قول الله: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن»، (بقره 185) كيف أنزل القرآن في شهر رمضان، و إنما أنزل القرآن في مدة عشرين سنةً أوّله و آخره؟ فقال: أنزل القرآن جملةً واحدةً في شهر رمضان إلى البيت المعمور، ثم أنزل من البيت المعمور في مدة عشرين سنةً.

«حفص بن غیاث می‌گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: مرا از سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «ماه رمضان ماهی که در آن قرآن نازل شده است»، آگاه کن! چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده، در حالی که قرآن اوّل و آخرش در بیست سال نازل شده است؟ فرمود: همه قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده، سپس در مدت بیست سال از بیت المعمور فرود آمده است.

روایت بالا در «اصول کافی» با سلسله روایان دیگری از «حفص بن غیاث» چنین آمده است:

«علی بن ابراهیم، عن ابیه، و محمد بن القاسم، عن محمد بن سلیمان، عن داوود، عن حفص بن غیاث، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سألتُه عن قول الله عزوجل: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» و إنما أنزل في عشرين سنةً بين أوّله و آخره؟ فقال ابو عبدالله عليه السلام: نزل القرآن جملةً واحدةً في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنةً، ثم قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: نزلت صحف ابراهيم في ليلة من شهر رمضان و أنزل التوراة لست مضين من شهر رمضان و أنزل الانجيل لثلاث عشرة ليلة خلت من شهر رمضان و أنزل الزبور لثمان عشر خلون من شهر رمضان و أنزل القرآن في ثلاث و عشرين من شهر رمضان».<sup>21</sup>

«حفص بن غیاث گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره گفتار خدای عزوجل پرسیدم که فرماید: «ماه رمضان که قرآن در آن فرود آوردیم»؛ با اینکه قرآن از اوّل تا آخر در ظرف مدت بیست سال نازل شده؟ امام فرمود: همه قرآن یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده، سپس در طول بیست سال تدریجاً فرود آمده است. پیغمبر خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:



صحف ابراهیم در شب اوّل ماه رمضان، تورات در شب ششم، انجیل در شب سیزدهم، زبور در شب هجدهم و قرآن در شب بیست و سوّم آن ماه نازل شده است.»

2 - طبری در «جامع البیان» روایت‌های مختلفی را که غالباً به «ابن عباس» ختم شده، آورده است. روایات مذکور در این مضمون می‌باشد:

«أنزل القرآن جملةً واحدةً في ليلة القدر إلى السماء الدنيا، فكان بموقع النجوم، فكان الله ينزله على رسوله بعضه في إثر بعض» 22.

«قرآن همگی در شب قدر به آسمان دنیا که قرارگاه ستارگان است، نازل شده، سپس خداوند، آیات آن را یکی بعد از دیگری به پیامبرش نازل کرده است.»

3 - طبری در روایت دیگری از ابن عباس چنین می‌آورد:

«أنزل القرآن على جبرئيل في ليلة القدر، فكان لا ينزل منه إلا بأمر» 23.

«قرآن در شب قدر، به جبرئیل نازل شده و جز به دستور خداوند چیزی از آن را به پیامبر فرود نمی‌آورد.»

#### دانشمندان گروه نخست

دانشمندان مشهور اسلامی که بر اساس روایت‌های مذکور معتقد هستند که قرآن در آغاز به صورت دفعی به بیت المعمور یا بیت العزّة نازل شده، سپس به صورت تدریجی به پیامبر ابلاغ شده است، عبارتند از:

- ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م: 310 هـ). 24.
- شیخ صدوق (م: 381 هـ). 25.
- رشید الدّین ابوالفضل میبدی (م: 530 هـ). 26.
- ابوالقاسم جار الله زمخشری (م: 538 هـ). 27.
- فخر رازی (م: 606 هـ). 28.
- قرطبی (م: 671). 29.
- زرکشی (م: 794 هـ). 30.
- ابن حجر عسقلانی (م: 852 هـ). 31.
- سیوطی (م: 911 هـ). 32.
- ملا فتح الله کاشانی (م: 988 هـ). 33.
- بُروسوی (م: 1137 هـ). 34.
- آلوسی (م: 1270 هـ). 35.

- نهاوندی (م: 1371 ه). 36.

- زرقانی (معاصر). 37.

دلایل گروه دوّم

طرفداران گروه دوّم، برای اثبات نزول دفعی قرآن به قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، و اعلام تدریجی آن به مردم در طول 23 سال، به دلایل زیر استناد می‌کنند:

الف) فرق مفهومی انزال و تنزیل

از این گروه، برخی همچون راغب اصفهانی، معتقدند که «تنزیل» با توجه به خصوصیات باب تفعیل، معمولاً به فرود تدریجی اشاره می‌کند؛ در حالی که «انزال» معنای فراگیری دارد، هم فرود دفعی، و هم فرود تدریجی را می‌رساند. 38.

برخی دیگر همچون فخر رازی بر این باورند که: «تنزیل»، تنها در فرود تدریجی و «انزال» در فرود دفعی و یکباره کاربرد دارد. 39.

هر کدام از این دو دیدگاه، به آیاتی از قرآن مجید استناد کرده‌اند. راغب اصفهانی (م: 502 ه) و فخر رازی (م: 606 ه) به ترتیب از نخستین نظریه پردازان این دو دیدگاه به‌شمار می‌روند. صاحب المیزان و برخی از شاگردان وی، در این باره از دیدگاه فخر رازی پیروی کرده‌اند.

ب) ردّ نزول دفعی قرآن به بیت المعمور

روایتی را که گروه اوّل مبنای اعتقادی خود قرار داده‌اند، گروه دوّم بنا به دلایلی نپذیرفته، و اعتقاد بر مبنای آن را صحیح نمی‌دانند. دلایل این گروه عبارتند از:

1 - خبر واحد بودن

شیخ مفید، نخستین دانشمند شیعی است که در پاسخ به نظریه شیخ صدوق - که گروه اوّل را پیشاهنگی نموده است - می‌نویسد:

«شیخ صدوق در این باره (در اعتقاد به نزول ابتدایی قرآن به بیت المعمور) از حدیث واحدی پیروی کرده است که اصولاً مبنای علم و عمل نمی‌باشد». 40.

2 - نقد متن حدیث

شیخ مفید در ادامه بحث، متن حدیث را نیز با ظاهر قرآن مغایر تشخیص داده و می‌نویسد:

«آیات قرآنی با توجه به فرایندها و رویدادهای مختلف، فرود آمده است؛ در حالی که حدیث، خلاف آن را بازگو می‌کند... این سخن در مذهب مشبهه سزاوارتر است؛ زیرا آنها گمان می‌کردند، خداوند در ابتدا به قرآن تکلم کرده و از آینده خبر داده است. اهل توحید این سخن را نمی‌پذیرند.»<sup>41</sup>

تفسیر المنار که تقریر درس‌های شیخ محمد عبده (م: 1323 ق) به قلم محمد رشید رضا است، در نقد این روایت ابن عباس، چنین می‌نویسد:

«این روایت بر خلاف ظاهر قرآن گویای آن است که چیزی از قرآن در ماه رمضان بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل نشده است؛ و منت و حکمتی در برقراری ماه رمضان به عنوان ماه روزه برای ما باقی نمی‌گذارد؛ زیرا وجود قرآن در آسمان دنیا همانند وجود آن است در دیگر آسمان‌ها، یا در لوح محفوظ؛ از این جهت که موجب هدایتی برای ما نبوده؛ و در چنین انزالی و خبری فائده‌ای برای ما متصور نیست.»<sup>42</sup>

ایشان در تفسیر سوره «قدر» این گونه سخن را تکمیل می‌کند:

«این عقلانی نیست که قرآن، بدان اوصاف جمیله ستایش شود، در حالی که هنوز بر مردم نازل نشده است. چگونه بدانند که شب نزول قرآن بر آسمان، مبارک است؟ و آن قرآن میان حق و باطل فرق می‌گذارد؟ در حالی که مردم اثری از آن در میان خود نمی‌بینند؟!»<sup>43</sup>

علامه طباطبایی هم که در تفسیر المیزان، و در کتاب «قرآن در اسلام»، همفکری خود را در نقد روایت با دیدگاه شیخ مفید و محمد عبده نشان می‌دهد، جمله‌ای را بر مضمون سخن آنان می‌افزاید، که چنین است:

«در قرآن مجید، ناسخ و منسوخ هست؛ و آیاتی هست که ارتباط تامّ به قصص و حوادثی دارد که هرگز در یک زمان جمع نمی‌شوند تا آیات مربوط به آنها یکجا نازل شده [و] [درباره آنها به گفتگو پردازد.»<sup>44</sup>

### 3 - ضعف رجال روایت

برای کشف درستی و نادرستی روایتی، دانشمندان اسلامی، ناگزیر از بررسی سلسله راویان حدیث می‌باشند. در اسناد روایت مذکور (که با نام راویان آن در صفحات پیشین آوردیم)، اهل رجال، تنها یکی از راویان را که «سعید بن عبدالله اشعری قمی» می‌باشد، مورد اعتماد می‌دانند. در رد و قبول روایات «محمد بن یحیی العطار»<sup>45</sup> هم اختلاف نظر دارند؛ اما درباره بقیه چنین می‌گویند:

«قاسم بن محمد» این شخص یا «قاسم بن محمد اصفهانی» است، یا «قاسم بن محمد کاسولا». هیچ یک از آن دو مورد قبول عالمان علم رجال و حدیث نبوده و به روایت آنان اعتماد نمی‌کنند. 46»

«سلیمان بن داود منقری» (م: 234 ه) از راویان سنی مذهب است. برخی از علمای رجال اهل سنت درباره او گفته‌اند: او از شیاطین انس است. در نقل حدیث دروغگو است. شراب خوار است. اهل فسق و فجور بوده و دارای انحراف جنسی است. همچنین سند جعلی برای روایات می‌ساخته است. 47»

«حفص بن غیاث» (م: 194 ه) از راویان اهل سنت و قاضی هارون الرشید بوده است. 48 او را کم حافظه و بسیار غلط پرداز گزارش کرده‌اند. 49»

از این رو، عالمان این گروه، سند روایت را بسیار ضعیف و غیر معتبر دانسته، و اعتقاد بر مبنای خبر واحد و ضعیف السند را جایز نشموده‌اند.

#### 4 - دلایل قرآنی

«وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ». (شعراء 194-192)

«همانا این از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. روح الامین آن را بر قلب تو فرود آورده است، تا از ترسانندگان باشی.»

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه 114)

«در خواندن قرآن شتاب مکن تا به وسیله وحی به تو رسانده شود.»

«لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.»

(قیامت 19-16)

«زبان را به خواندن مجنبان که بدان بشتابی، چه! گردآوری و خواندنش بر ماست؛ پس هرگاه آن را خواندیم در خواندنش پیروی کن.»

حال با توجه به آیاتی که استناد کرده‌اند، این سؤال به ذهن تداعی می‌کند که آیا این آیات بر نزول دفعی قرآن به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم دلالت دارد یا نه؟ این پرسش، موضوع بحثی است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. اما پیش از پرداختن به آن، بهتر است نخست با دانشمندان این دیدگاه (نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر) آشنا شویم:

دانشمندان طرفدار نزول دفعی

- صدر المتألهين (م: 1050 هـ)

ملاً صدرا، نخستین دانشمند عالم شیعی است که چنین اعتقادی را مطرح نموده، و دلایلی را هم بر اثبات آن آورده است؛ سپس دیگران از او پیروی کرده‌اند. اما آنچه ملاً صدرا مطرح کرده، گاه با آنچه دیگران گفته‌اند، تا اندازه‌ای متفاوت می‌نماید. منظور ایشان از نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، تابش انوار ایمان و هدایت قرآن بر وجود شریف پیامبر اسلام است، نه تلقین الفاظ آیات و سوره‌ها بر ایشان. در حالی که برخی بر این تصورند که الفاظ قرآن ابتدا در قلب پیامبر نقش بسته، سپس بر حسب نیاز جامعه اسلامی، و اذن خداوند متعال، از قلبش بر زبانش جاری شده و بر همگان خوانده است.

برای آشنایی با دیدگاه ملاً صدرا و وجه تفاوت نظر ایشان با دیگران، نکاتی از نوشته‌های وی را در زیر می‌آوریم:

«قوله تعالى: «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (آل عمران /3)، ای نزل علی قلبک حقائق القرآن و انواره متجلیه بسرک، لا صورة الفاظ مسموعه أو مكتوبه علی الواح زمردیه مقروءه لكل قاری. دلیل ذلک قوله تعالى: «وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ» (اسراء /105)، یعنی نزل بالحقیقه لا بالتصویر و الحکایه» 50.

«و قال: «نَزَلَهُ عَلَى قَلْبِكَ» (بقره /97)، ای نزل حقائق القرآن و انوار الكتاب علی قلبک بالحقیقه، متجلیه بسرک و روحک، لا صورة الفاظ مكتوبه علی الواح أحجار مقروءه كل قاری سریانیه أو عبرانیه» 51.

«قرآن می‌فرماید: «کتاب را که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق است به حق بر تو نازل کرد». یعنی حقایق قرآن و پرتوهای آن را به وجود تو تابانید؛ نه به صورت کلمات قابل شنیدن، یا نوشته‌هایی بر لوحه‌های زمردین که قابل خواندن باشد. دلیل آن هم سخن خداوند است که می‌فرماید: «ما قرآن را به حق نازل کردیم؛ و به حق نازل شد». یعنی نزول حقیقی داشت نه صوتی و تصویری.»

«و فرمود: «جبرئیل قرآن را بر قلب تو نازل کرده است». یعنی: حقایق و انوار کتاب را در حقیقت به قلب تو نازل کرده که در اسرار وجودت متجلی است؛ اما نه به صورت کلمات نوشته شده بر سنگ‌ها و قابل خواندن برای هر خواننده‌ای به زبان سریانی و عبرانی.»

- فیض کاشانی (م: 1091 هـ)

ایشان، منظور از نزول قرآن به بیت المعمور را نزول قرآن بر قلب پیامبر می‌داند و آیه: «نزل به الروح الأمين علی قلبک» را شاهد این نزول دانسته است. 52.

- علامه مجلسی (م: 1111 ق)

در کتاب الفرائد الطریقه می‌گوید:

«أقول: و یحتمل نزوله جملة على النبی صلی الله علیه وآله وسلم، ثم کان یُنزل بحسب المصالح منجماً». 53

«به نظر من: گمان می‌رود که قرآن یکباره به پیامبر نازل شده باشد و سپس بر حسب مصالح، به صورت متفرقه و جدا جدا فرود آمده باشد.»

ایشان در بحار الانوار هم چنین می‌نویسد:

«فلا استبعاد فی أن ینزل هذا الكتاب جملة على النبی، و یأمره أن لا یقرأ على الأمة شیئاً منه إلا بعد

أن ینزل کلّ جزء منه فی وقت معین یناسب تبلیغه و فی واقعه تتعلّق بها». 54

«بعید نیست که قرآن، یکباره بر پیامبر نازل شده باشد، اما مأمور شود که چیزی از آن را بر امت نخواند، مگر در زمان مناسب و در رویدادهایی که آیات مربوط به آنها می‌باشد.»

- ابو عبدالله زنجانی (م: 1360 ق)

ایشان می‌نویسد:

«ممکن است بگوئیم روح قرآن و اغراض کلیه‌ای که قرآن مجید به آن توجه دارد در دل پاک

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در این شب (شب قدر) یکجا تجلی نموده [است].» 55

- علامه طباطبایی (م: 1360 ش)

ایشان در تفسیر المیزان می‌نویسد:

«منظور از این آیات: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره /185) و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»

(دخان /3) و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، (قدر /1) این است که حقیقت قرآن در ماه رمضان دفعه‌ای بر

قلب پیغمبر خدا نازل شد؛ چنانکه تفصیل آن در طول مدّت پیغمبری آن حضرت به تدریج نازل گردید.

این معنا را از یک دسته دیگر از آیات شریفه نیز می‌توان استفاده کرد؛ مانند این آیه: «و لا تعجل

بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه» (طه/114)، و آیه «لا تحرّک به لسانک لتعجل به، إنّ علینا

جمعه و قرآنه، فإذا قرأناه فاتبع قرآنه، ثمّ إنّ علینا بیانہ». (قیامه /16-19) ظاهر آنها این است که

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آیاتی را که نازل می‌شد می‌دانست؛ و لذا دستور داده شد، قبل

از تمام شدن وحی، در خواندن آنها شتاب نکند.

خلاصه هر کس در آیات قرآنی تدبیر نماید، ناگزیر است، اعتراف کند به اینکه: آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه قرآنی که به تدریج بر نبی اکرم نازل شده متکمی به یک حقیقتی است بالاتر از آنکه چشم خرد بتواند آن را ببیند و دست اندیشه‌های آلوده به لوث هوس‌ها و پلیدی‌های مادی به وی برسد؛ و خداوند این حقیقت را یک دفعه به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل کرد و به این وسیله مقصد اصلی کتابش را به او آموخت» 56.

صاحب المیزان در تفسیر آیه 114 سوره طه نیز چنین می‌نویسد.

«قرآن کریم دوبار نازل شده، یکی، بار اول که همه‌اش از اول تا به آخر، دفعتاً نازل شده است؛ و یکی هم آیه به آیه، و چند روز یک‌بار. وجه تأیید آن این است که اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قبل از تمام شدن آیه، و یا چند آیه‌ای که مثلاً الآن جبرئیل آورده، علمی به بقیه آن نمی‌داشت، معنا نداشت بفرماید: «قبل از تمام شدن وحیش در خواندن عجله مکن»؛ پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب، آیه را می‌دانسته است» 57.

علامه طباطبایی به رغم تأکید بر نزول دو مرحله‌ای قرآن در تفسیر المیزان، آن گاه که کتاب «قرآن در اسلام» را می‌نگارند، نزول قرآن را تنها تدریجی معرفی کرده و از نزول دفعی آن هیچ سخنی به میان نیاورده است. توضیح آن را در بخش بعدی این نوشتار می‌خوانید.

- شهید مطهری (م: 1358 ش)

شهید مطهری می‌گوید:

«إنا أنزلناه في ليلة القدر» و... اینها ناظر به یک نزول دفعی و یک نزول اجمالی و به یک معنا یک نزول غیر زمانی قرآن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که این مقدم بود بر نزول تدریجی و تفصیلی که در نزول اول، قرآن به صورت نزول تدریجی یک روح بر پیغمبر نازل شده نه به صورت آیات و کلمات و الفاظ و سوره که این‌ها حالت تفصیلی است، بعد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دارای آن روح شده است - که روح قرآن بوده - در واقع بعدها این‌ها نزول دیگری پیدا کرده است، نزول در مرتبه دیگر؛ آن وقت آن چیزی که ابتدا به مانند یک روح بر پیغمبر اکرم نازل شد، به صورت این الفاظ و کلمات در آمد» 58.

ایشان در تفسیر سوره قیامت هم چنین می‌گوید:

«قرآن دو گونه بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وحی شده است. یکی به نحو اجمالی، و دیگری به نحو تفصیلی بود. اجمالی در یک شب نازل شده است. یعنی یک حالت روحی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم داده شد که آن حالت روحی در واقع به منزله حقیقت قرآن به طور سر بسته بود؛ نه اینکه به صورت آیه آیه و سوره سوره باشد. وحی ثانوی که به صورت آیه آیه و

سوره سوره بود، در طول بیست و سه سال نازل شد؛ و این هم وحی تفصیلی بود. پس علت اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گاهی می توانست جمله‌ای را که برای اولین بار به طور تفصیل به او وحی می شد و هنوز از آن گفته نشده بود به طور تفصیل، قبل از وحی بازگو کند؛ برای این بود که به نحو اجمالی در روح و در حافظه او قبلاً وجود داشت.» 59

- سید محمود طالقانی (م: 1358)

نظر ایشان در چگونگی نزول قرآن، با نظر علامه طباطبایی مطابقت می نماید. 60.

- شهید سید محمد باقر حکیم (م: 1424 ق)

ایشان در این موضوع از دیدگاه علامه طباطبایی پیروی کرده است. 61.

- سید علی اکبر قرشی

ایشان هم در این مورد، صراحتاً با فیض کاشانی، ابو عبدالله زنجانی و علامه طباطبایی اعلام همفکری کرده است. 62.

6) دلایل دیدگاه ششم

دانشمندان معتقد به این دیدگاه، با نقد و رد دلایل باورمندان دیگر دیدگاه‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن یک نزول بیش نداشته، و آن هم نزول تدریجی بوده است. دلایل این گروه عبارتند از:

1 - نقد و رد روایت وارده در مورد نزول دفعی و تدریجی قرآن  
چنانکه دانشمندان گروه دوم از دیدگاه پنجم آن را نقد و رد کرده بودند.

2 - همانندی مفهوم لغوی «انزال» و «تنزیل» در قرآن

اینکه بعضی از اهل لغت و برخی از مفسران، بین «انزال» و «تنزیل» فرق گذاشته و انزال را به فرو فرستادن یکباره یا عام، و تنزیل را به فروفرستادن تدریجی گرفته‌اند، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا در نگاه به آیات قرآنی، چنین استنباطی، واقعی نمی نماید. نه تنزیل، صرفاً به فرود آمدن تدریجی اشاره دارد؛ و نه انزال، به فرود آمدن یکباره؛ بلکه هر دو معنای عامی دارند؛ و در قرآن به معانی



«وارد شدن و جای گیر شدن در جایی، سرازیر شدن چیزی از بالا، آماده گردانیدن و آفریدن» آمده است. چنانکه در آیات زیر می‌بینیم.

«وَقُلْ رَبِّ أَنْزَلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.» (مؤمنون / 29)

«و بگو: پروردگارا! مرا فرود آور، فرودی مبارک، که تو بهترین فرود آورندگانی.»

«هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده / 112)

«(حواریون به عیسی بن مریم گفتند: آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟»

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (مائده / 114)

«(عیسی بن مریم گفت: خداوندا! پروردگارا! از آسمان مائده‌ای بر ما بفرست.»

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (بقره / 22)

«از آسمان آبی فرود فرستاد.»

«وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ» (انفال / 11)

«و آبی از آسمان فرود آورد تا شما را با آن پاکیزه کند.»

«وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم / 24)

«از آسمان آبی فرو می‌فرستد و زمین را به وسیله آن، پس از مردنش زنده می‌کند.»

«وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ» (حدید / 25)

«و آهن را آفریدیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است.»

«وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» (زمر / 6)

«و برای شما هشت جفت از چارپایان آفرید.»

با توجه به مفهوم «انزال» و «تنزیل» در آیات بالا، مشخص می‌شود که آن واژه‌ها به هیچ وجه، ناظر

به نزول دفعی نبوده، بلکه چه بسا که هر دو به نزول تدریجی دلالت می‌نمایند. فرود باران از

آسمان هیچ وقت دفعی نبوده است؛ و اگر دفعی باشد، آن وقت، دیگر آن باران نیست؛ بلکه ریزش

دریا از آسمان به سوی زمین خواهد بود. قرآن، بارش قطرات باران را که همواره تدریجی است،

گاه با جمله «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (بقره / 22) بیان می‌فرماید، و گاهی با عبارت «يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ

ماء.» (روم / 24) از این رو آن افعال، بار معنایی جداگانه‌ای را نشان نمی‌دهند.

همچنین، مائده آسمانی مورد درخواست حواریون، یکبار از باب انزال است و بار دیگر از باب

تنزیل. آیا بالاخره آنان نزول دفعی مائده را در نظر داشتند یا نزول تدریجی آن را؟ بدیهی است،

آنچه بر آنان مطرح نبوده و اصلاً از ذهن‌شان خطور نکرده، همانا فرود دفعی یا تدریجی آن بوده

است. تنها چیزی که بر آنان مطرح بوده، نزول غیبی مائده بوده است و بس.

در مواردی هم می‌بینیم که «آنزل» در قرآن به مفهوم ایجاد و آفرینش به کار رفته است و فرودی، از نوع دفعی و تدریجی در آن قابل طرح نمی‌باشد؛ و اگر هم به خلقت هر چیزی، حتی آهن در دل زمین، به شیوه علمی بنگریم، باز آفرینش تدریجی آن را کشف خواهیم کرد نه خلقت یکباره آن را:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (ق/38)

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، در شش روز (دوران) آفریدیم.»

با توجه به مفهوم این دو واژه است که مرحوم دکتر محمود رامیار می‌نویسد:

«بی‌گفتگوی، هیچ یک از معانی لغوی در خور و سزاوار نزول قرآن نیست؛ چه، لازمه این معانی، جسم بودن و جای گرفتن در مکانی است؛ و قرآن، جسم نیست که در مکانی قرار گیرد و یا از بالا به پایین فرو فرستاده شود. معنای نزول آن نیست که فرشته با بال‌هایی چون پرنندگان نامه بر از آسمان فرود آید و نامه‌ای همراه آورد و تقدیم کند؛ و یا سخن گفتن او (تکلم) مادی باشد؛ و کسانی هم بگویند: بله، ما هم صدایی چون پرواز زنبوران شنیدیم! منظور از نزول، ظهور وحی است در پیامبر. یعنی نزولی معنوی و روحانی که تنها پیامبر آن را ادراک داشته و حقیقت آن را می‌دانسته است. پس به ناچار در اینجا برای نزول باید معنای مجازی به کار برد. در واقع، بیشتر این اصطلاحات و تمثیلات مادی است تا به فهم عمومی نزدیک‌تر باشد. بنابراین ظهور وحی در پیامبر تعبیر به نزول شده است.» 63

اما درباره اینکه واژه «تنزیل» نیز تنها در فرو فرستادن تدریجی به کار نرفته است، بلکه در فرود

یکباره هم کاربرد دارد، بهتر است آیات زیر را مرور بنماییم:

«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (نساء/153)

«اهل کتاب (یهودان) از تو می‌خواهند که از آسمان کتابی (یک دفعه و یکجا) بر آنان فرود آوری.»

«لَنْ نُؤْمِنَ لِرُفْيَكِ حَتَّى تُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (اسراء/93)

«ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه نامه‌ای بر ما یکباره فرود آوری که آن را بخوانیم.»

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنزِلَ آيَةً» (انعام/7)

«و گفتند: چرا نشانه از طرف پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: خداوند قادر است که

نشانه‌ای (یکباره) نازل کند.»

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي

قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ» (محمد/20)

«کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ اما هنگامی که سوره‌ای واضح و روشنی نازل می‌شود که در آن سخنی از جن است، منافقان بیمار دل را می‌بینی که همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته، به تو نگاه می‌کنند؛ پس مرگ و نابودی برای آنان سزاوارتر است.»  
 «لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (انعام 71)

«اگر ما نامه یا کتابی نوشته شده بر روی کاغذ نازل کنیم، و کافران آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز می‌گویند: این چیزی جز یک سحر آشکار نیست.»  
 «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» (فرقان 32)  
 «کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل می‌شود؟»

در آیاتی که گذشت، مشاهده می‌شود که تنزیل، معنای فرود یکباره را می‌دهد؛ و در معنای فرود آوردن پراکنده و تدریجی خلاصه نمی‌شود. بویژه آخرین آیه ذکر شده، جای هیچ شک و ایرادی را باقی نمی‌گذارد؛ زیرا نزول تدریجی با «جمله واحد» قابل جمع نیست.

اما اینکه «بعضی» [همچون ملا صدرا] گفته‌اند: تنزیل، در مورد قرآن و انزال، درباره کتب مقدس به کار رفته، آن هم درست نیست. در مورد تورات هم تنزیل به کار رفته است. «64  
 «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ» (آل عمران 93)

«همه غذاها بر بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه اسرائیل، پیش از فرود آمدن تورات بر خود حرام کرده بود.»

بر پایه همین دلایل است که لغت شناسانی چون: «فیومی» و «صاحب قاموس» می‌نویسند: «نزول، به، آنزولته و نزولته» - و «نزله تنزیلاً و آنزله إنزالاً و مُنزلاً... و استنزولته» به یک معنا دلالت می‌کنند؛ 65 و صاحب «تفسیر بحر المحيط» نیز معنای انزال و تنزیل را در قرآن به یکسان می‌داند. 66

### 3 - صراحت قرآن بر نزول تدریجی

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء 106)

«قرآنی که آن را پراکنده و با حالتی مخصوص فرستادیم تا با درنگ و آرامش بر مردم بخوانی.»  
 «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان 32)  
 «کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرود نمی‌آید؟ این به خاطر آن است که دل تو را بدان نیرو بخشیم.»

در این آیه چنانکه در پیش گفتیم، اگر نزول، از باب تنزیل در معنای نزول تدریجی بود، آن وقت «نَزَلَ» در جایگاه فعل برای عبارتی که سخن از نزول دفعی و یکباره است، مطابقت نشان نمی‌داد؛ و باید به جای آن «أُنزِلَ» آورده می‌شد.

4 - نبود دلیل بر نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ادبیات و در محاورات عمومی، قلب به عنوان محل استقرار یافته‌های ذهنی و فرودگاه الهامات الهی و نفسانی معروف شده است. هر چند که چنین مأموریتی را دل و دماغ در بدن انسان ایفا می‌نماید، ولی از آنجا که کارکرد و توان فعالیت هر یک از اعضای بدن به کارکرد و فعالیت قلب متکی بوده و نمایاننده حضور روح در بدن نیز می‌باشد، از این رو قلب، محل توجه بیشتری بوده و خزینه دریافت‌ها و اندوخته‌های روحی بشر بدان نسبت داده می‌شود.

در قرآن هم از قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم که ناظر بر روح پاک و ملکوتی آن حضرت است، به عنوان پایگاه وحی الهی و آیات قرآنی یاد شده و چنین فرموده است:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ» (شعراء 193-194)

«جبرئیل آن (قرآن) را بر قلب تو فرود آورد.»

- «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره 97)

«(جبرئیل) آن را به فرمان خدا بر قلب تو فرود آورد.»

واقعیت این است که هیچ کدام از این دو آیه بیانگر نزول دفعی قرآن به قلب شریف پیامبر

اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نبوده و هیچ دلیلی هم بر این ادعا متصور نمی‌باشد.

اما اینکه می‌گویند در قرآن آیاتی چند - که در پیش آوردیم - دلالت می‌کند که پیامبر از آیات الهی با خبر بوده، و با نزول وحی، آنها را با جبرئیل تکرار و یا پیش‌خوانی می‌کرد؛ ادعایی است که با تأکید قرآن بر نزول تدریجی سازگاری نداشته و با هیچ دلیل و منطقی، مورد پذیرش نمی‌باشد.

آیات مورد استناد آنها را در این باره، دوباره بنگرید:

- «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه 114)

«پیش از پایان سخن وحی، بر خواندن آن عجله مکن.»

«لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت 16)

«زبان را به خواندن مجنبن که بدان بشتابی.»

حال از صاحبان این دیدگاه جای پرسش است که:

اولاً: آیا نزول حقیقت قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، همان الفاظ قابل خواندن و تکرار کردن آن به زبان عربی بوده است، یا تجلی نور هدایت، و اشراق جلوه ایمان، که قابل خواندن و تکرار کردن نمی‌باشد؟

ثانیاً: اگر به هر دلیلی بر این باور باشند که نزول قرآن به صورت نور و حقیقتی بوده که توأمان، القای کلام نیز می‌کرده است؛ آن وقت با حذف تعابیر عرفانی و فلسفی که در توجیه آن دیده می‌شود، آیا جز نزول کلامی قرآن، چیز دیگری قابل درک می‌باشد؟ به بیانی دیگر اینکه، چه به نزول دفعی نور و حقیقت قرآن بر قلب پیامبر معتقد باشند، و چه به نزول دفعی الفاظ قرآن بر قلب پیامبر، آن گونه که در نتیجه‌گیری‌های خود نشان می‌دهند، هیچ تفاوتی با هم نمی‌کند. زیرا نتیجه، در هر دو صورت این است که پیامبر با الفاظ و آیات قرآن آشنایی داشته و با جبرئیل در هنگام نزول وحی همخوانی می‌کرده است.

ثالثاً: آیا نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر و علم آن حضرت به پیام قرآن، تکلیفی در حضرتش ایجاد می‌کرد یا نه؟ اگر ایجاد نمی‌کرد، پس فایده‌ای از این نزول و علم مترتب نبوده است؛ و اگر می‌کرد، پس چرا آیات قرآنی خلاف آن را می‌رساند. نمونه‌های زیر را ببینید:

«طه. مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه / 2-1)

«ای پیامبر! قرآن را فرو نفرستادیم که خود را به رنج و مشقت بیندازی.»

اگر پیامبر از حقیقت قرآن آشنایی داشت، چرا باید طوری عمل می‌کرد که مورد سرزنش قرآن واقع می‌شد؟ یا حلال خدا را بر خود حرام می‌کرد؟

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» (تحریم / 1)

«ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟»

این آیات و آیات مشابه آن که زیاد است، همه نشان می‌دهند که پیامبر اسلام، قبل از نزول

تدریجی، که متناسب با رویدادها به او ابلاغ می‌شد، خبری از آیات قرآنی نداشته است؛ و الا

مکلف به عمل بود، که طبق ظاهر آیات، عمل به تکلیف نکرده است!

اما اینکه تفسیر آیات مربوط به تعجیل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به خواندن قرآن چه بوده

است؟ آن گونه که از تفاسیر بر می‌آید و با دیگر آیات قرآن هم ناهمخوانی نشان نمی‌دهد، این

است که، وقتی که آیه‌ای نازل می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از فرط شوقی که داشت،

و از شتابی که بر اخذ و ضبط آن می‌ورزید، زبانش را تند تند به آیات می‌گردانید تا مبادا فراموش

کند. خداوند او را از این کار نهی فرمود. 67.

## 5 - هماهنگی تعبیرات با رویدادهای زمانی

در قرآن شاهد آیاتی هستیم که مطابق با رویداد یا پرسشی که در سال‌های بعد از بعثت و تا آخر عمر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم پدید آمده، نازل شده است. در حالی که بر اساس اعتقاد به نزول دفعی قرآن، باید بگوییم که خداوند متعال حادثه‌ای را که هنوز اتفاق نیفتاده و مثلاً بیست سال دیگر قابل وقوع است، به عنوان رویدادی کاملاً اتفاق افتاده به پیامبرش مطرح فرموده است! آیات زیر را توجه فرمایید:

- «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمْ...» (مجادله 1/)

«خداوند، سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد، شنید؛ خداوند گفتگوی شما را نیز می‌شنید.»

این آیه از جمله آیاتی است که در مدینه نازل شده و حکم‌رهایی از «ظهار» را که یک عمل ناپسند جاهلی و موجب تحریم ابدی زن و شوهر بر یکدیگر بوده است، بیان می‌کند. طبق شأن نزول آیه، بین زن و شوهری، اختلافی روی می‌دهد. شوهر، عصبانی شده و می‌گوید: تو نسبت به من همچون مادر من هستی! سپس پشیمان می‌شود. زن برای حل مشکل به سوی پیامبر شتافته، و حکم خدا را استعلام می‌کند. به دنبال این دادخواهی است که آیه نازل شده و با تعیین جریمه‌ای موضوع را حل می‌کند. 68

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در سال ششم هجرت، در خواب دید که همراه یارانش برای انجام مراسم حج وارد مکه شده‌اند. بنابراین خواب، پیامبر و اصحاب، بار سفر بر بسته و عازم حج شدند؛ اما قریش مانع ورود آنان به مکه شده، و مسلمانان، ناگزیر با «پیمان حدیبیه» به مدینه مراجعت کردند. تعدادی از مسلمانان از راستی خواب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، دچار شک و تردید شدند. این آیه نازل شد:

- «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ...» (فتح 27)

«خداوند، آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود. شما به خواست خدا همگی در کمال آرامش وارد مسجد الحرام خواهید شد.»

- «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ. ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (توبه 25 و 26)

«خداوند شما را در جاهای زیادی از جمله حنین یاری کرد؛ هنگامی که زیادی نفراتان شما را مغرور کرده بود؛ ولی هیچ بهره‌ای به شما نداشت؛ و زمین پهناور بر شما تنگ شد، تا اینکه عقب

گرد و فرار کردید. سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان فرستاد، و سربازانی که شما نمی‌دیدید نازل کرد؛ و کافران را مجازات کرد؛ و این است جزای کافران!»

- «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده /3)

«امروز، کافران از آیین شما مأیوس شدند؛ پس از آنها نترسید؛ از من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.»  
عده‌ای از قریش، خواستند علم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را با پرسشی درباره «اصحاب کهف»، ماجرای «خضر و موسی» و «ذوالقرنین» بیازمایند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: فردا جواب شما را می‌دهم. اما مدتی وحی از آن حضرت قطع شد؛ و از پاسخ باز ماند؛ به طوری که قریش به استهزای آن حضرت و پیروانش پرداختند. پس از چهل شبانه روز، سوره کهف نازل شد و جواب سؤال آنان داده شد. قرآن دلیل قطع وحی را این‌گونه بیان می‌کند:

- «وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (کهف /24-23)

«هرگز مگو، من فردا کاری خواهم کرد؛ مگر اینکه خدا بخواهد.»

- «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف /6)

«گویی به خاطر عملکرد آنان، و اینکه چرا به این قرآن ایمان نمی‌آورند، می‌خواهی خود را از غم و اندوه هلاک نمایی!»

دو نفر از زنان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در عالم حسادت با «زینب بنت جحش» - یکی دیگر از زنان آن حضرت - که از پیامبر با غسلی که درست کرده بود در خانه‌اش پذیرایی می‌کرد، قرار گذاشتند که هر وقت پیامبر از خانه او به خانه یکی از اینان آمد، بگویند که آیا «مغافیر» (گیاهی بد بو) خورده‌ای؟ تا پیامبر را بدین سخن ناراحت کنند! یکی از زنان چنین کرد. پیامبر او را از افشای این کار به دیگران و دیگر زنان پرهیز داد؛ و خود نیز تصمیم گرفت که دیگر از غسل زینب که گویا به سبب نشستن زنبورها روی گیاه مغافیر بوی بدی می‌دهد، نخورد. اما آن زن این سخن را افشا کرد. خدا هم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را از این توطئه آگاه فرمود:

- «وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ...» (تحریم /3)

«به یاد آورید هنگامی را که پیامبر، یکی از رازهای خود (نوشیدن غسل در خانه زینب و تصمیم به نخوردن از غسل او) را به یکی از همسرانش گفت؛ ولی او رازداری نکرد و به دیگران خبر داد؛ خداوند پیامبرش را از افشای سر آگاه ساخت؛ او قسمتی از آن را برای همسرش بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود...»

حال با قبول این آیات الهی که به طور روشن، رویدادهایی را که سال‌ها پس از بعثت و هجرت در مکه و مدینه اتفاق افتاده، بیان می‌فرماید؛ چگونه با نزول یکباره قرآن قابل جمع است؟ اگر قرآن در آغاز بعثت، نزول دفعی داشته، چگونه رویدادی را که اتفاق نیفتاده به عنوان عمل انجام شده مطرح نموده است؟ آیا چنین عقیده‌ای - نعوذ بالله - به مخدوش بودن قرآن دلالت نخواهد کرد؟ و سخن خدا را که می‌فرماید: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء 87) «راستگوتر از خدا کیست؟» زیر سؤال نخواهد برد؟

مرحوم شیخ مفید چنانکه در پیش گذشت، در این باره چنین گفت:

«این حرف به مذهب مشبهه برازنده‌تر است؛ زیرا آنها بودند که گمان می‌کردند خداوند در ازل به قرآن تکلم کرده و از آینده به لفظ ماضی خبر داده است؛ این را اهل توحید رد کرده‌اند.»

گذشته از اینها، آیا نزول یکباره قرآن به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که هیچ گونه منشأ اثری نبوده و نقشی در حضرتش ایفا نمی‌کرده است، عقلاً کار عبثی نمی‌نماید؟ به طور کلی، آیه زیر فصل الخطابی است بر اینکه قرآن جز نزول تدریجی نزولی دیگر، نداشته است:

«لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (فرقان 32)

«می‌گویند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟ برای اینکه قلب تو را محکم داریم، پس آن را به تدریج فرو فرستادیم.»

اگر قرآن نزول غیر تدریجی داشت، آن وقت جوابی غیر از این از خداوند متعال می‌شنیدیم، نه این سخن را که مهر تأیید محکمی است بر نزول تدریجی قرآن.

باورمندان به نزول تدریجی قرآن

1 - شیخ مفید (م: 413 هـ)

شیخ مفید، نخستین دانشمندی است که نزول دفعی قرآن را با دلایل متقن رد نموده و تنها نزول تدریجی آن را پذیرفته است. 69

2 - سید مرتضی علم الهدی (م: 436 هـ) در کتاب «أمالی» 70.

3 - ابوالحسن علی بن احمد الواحیدی (م: 468 هـ) صاحب کتاب «اسباب النزول» 71

4 - حسن بن محمد القمی النیشابوری (م: 728 هـ) در کتاب «غرایب القرآن» یا «تفسیر

نیشابوری» 72

5 - صدر المتألهین (م: 1050 هـ)



نام ملا صدرا را در زمره کسانی که به نزول دفعی قرآن به قلب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند نیز آوردیم؛ اما چنانکه توضیح دادیم، هر چند دیگر معتقدان به این گونه نزول، از سخن ایشان الهام گرفته‌اند؛ ولی به صراحت می‌توان گفت که ملا صدرا جز نزول تدریجی را اثبات نکرده است. او اگر فرقی در انزال و تنزیل قایل شده، در مقایسه نزول کتاب‌های دیگر انبیا با نزول قرآن بوده است، نه نزول دفعی و تدریجی. به اعتقاد ایشان نزول قرآن بر قلب پیامبر به صورت وحی یا شعور مرموزی بوده که جز برای پیامبر برای کسی دیگر قابل ادراک نبوده است. 73

6 - مصطفی صادق رافعی (م: 1937 م) 74.

7 - سید رشید رضا (م: 1354 ق) 75.

8 - سید قطب (م: 1385 ق) 76.

9 - سید محمد حسین طباطبایی (م: 1360 ش).

اگر به یاد داشته باشید، ما در صفحات پیشین، نام ایشان را در زمره کسانی که به نزول دفعی قرآن به قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم معتقد بودند، آوردیم؛ اما اینجا باز به عنوان کسی که معتقد به نزول تدریجی قرآن است، از ایشان یاد می‌کنیم. زیرا علامه طباطبایی هر چند در «تفسیر المیزان» راه اثبات نزول دفعی به قلب پیامبر را پیموده است، ولی در کتاب «قرآن در اسلام» که پس از تفسیر المیزان نوشته است، تنها نزول تدریجی را پذیرفته و همچون شیخ مفید، نزول دفعی را نقد و رد نموده است. دیدگاه ایشان در کتاب یاد شده چنین است:

«سور و آیات قرآن مجید یکجا نازل نشده است. این مطلب علاوه بر تاریخ قطعی که به نزول تدریجی قرآن مجید در امتداد بیست و سه سال مدّت دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شهادت می‌دهد، از مضامین خود آیات نیز روشن است. خدای متعال می‌فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء/ 106) «سوره‌ها و آیات قرآن را از هم جدا کردیم تا آن را به درنگ به مردم بخوانی و آن را با یک نوع تدریج نازل کردیم.»

«در قرآن مجید، ناسخ و منسوخ هست؛ و آیاتی که ارتباط تام به قصص و حوادث دارد که هرگز در یک زمان جمع نمی‌شوند تا آیات مربوط به آنها یکجا نازل شده، درباره آنها به گفتگو پردازد.» 77

علاوه بر عالمان مذکور، دانشمندان دیگری هم هستند که بدون نفی نزول دفعی یا بدون پرداختن به آن، بدین باورند که ابتدای نزول قرآن در شب قدر اتفاق افتاده، سپس تا پایان عمر پیامبر، آیات و سوره‌ها بر حسب نیاز روز به آن حضرت فرود آمده است. حال اگر سخن و باور آنان را به تعبیر دیگری بازگو نماییم، چنین می‌شود که: قرآن تنها نزول تدریجی داشته، و ابتدای آن شب قدر بوده است. این دانشمندان عبارتند از:

- 10 - ابن شهر آشوب (م 558 هـ): «شهرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» إِي إِبْتِدَاءَ نَزْوَلِهِ. 78
- 11 - ملا صالح مازندرانی (م: 1081 هـ) در کتاب «شرح جامع اصول کافی». 79
- 12 - احمد بن مصطفی المراغی - صاحب «تفسیر مراغی». 80
- 13 - جعفر سبحانی در مجله «رسالة القرآن» 81
- 214 - محمد هادی معرفت. 82

دیدگاه‌های شاذ درباره نزول قرآن

علاوه بر دیدگاه‌های ششگانه‌ای که بدان‌ها پرداختیم، نظریات دیگری نیز درباره نزول قرآن مطرح است که طرفداران کمتری دارند. دو تای از آنها به شرح زیر است:

- 1 - منظور از «شهرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، نزول قرآن در ماه رمضان نیست؛ بلکه این است که: «أُنزِلَ فِي شَأْنِهِ الْقُرْآنُ» در شأن این ماه قرآن نازل شده است؛ چنانکه می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/ 183) «برای شما (در این ماه) روزه واجب شد» و مراد از «أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» نزول حکم و جوب روزه در آن ماه بر برندگان است؛ و «فیه» به معنی «فی فرضه» می‌باشد. 83
- 2 - قرآن در طی 23 سال هر شب قدر، آن اندازه که خداوند فرود آمدنش را تقدیر کرده بود و مورد احتیاج مردم بود به امر خداوند بر آسمان دنیا نازل می‌شد؛ و پس از آن در ظرف سال به تدریج بر رسول خدا فرود می‌آمد. 84

جمع بندی و نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های هفتگانه‌ای که در این جستار یاد آور شدیم، همگی - بدون استثنا - در مقام نزول رسمی قرآن، معتقد به نزول تدریجی بوده‌اند؛ اما آنچه مورد اختلاف بود، اعتقاد به نزول ابتدایی - دفعی، قبل از نزول رسمی بوده است. نزول ابتدایی - دفعی را برخی از لوح محفوظ به آسمان چهارم (بیت المعمور) می‌دانند؛ برخی نزول آن را بر قلب پیامبر تشخیص می‌دهند؛ و دیگرانی، تنها به تابش ابتدایی نور و حقیقت قرآن به قلب پیامبر رسیده‌اند؛ و بسیاری هم جز نزول تدریجی، به نزول دیگری معتقد نشده‌اند.

ما دیدگاه‌ها را در بوته نقد نهادیم و بررسی کردیم؛ تا آنجا که ممکن بود، ثابت کردیم که برای قرآن، نزولی جز نزول تدریجی متصور نیست. زیرا گفتیم اگر نزول قرآن - بنا به صراحت خود قرآن - برای هدایت نوع انسان «هدی للناس» است، نزول آن به آسمان چهارم با قرار داشتن آن در لوح محفوظ فرقی ندارد. زمانی که قرآن به عنوان اعلامیه‌ای برای مردم صادر نشده است، فاقد جنبه هدایتی بوده، و نزولی بر آن صدق نمی‌کند.

از این رو، در جمع بندی دیدگاه‌ها، می‌توان از اعتقاد نزول دفعی قرآن به آسمان چهارم چشم پوشی کرد؛ و اعتقاد به نزول ابتدایی - دفعی نور و حقیقت قرآن بر قلب پیامبر را - زمانی که لفظ و معنایی بر آن متصور نیست - با دیدگاه نزول تدریجی در آمیخت، و آشتی داد؛ و اعتقاد به نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به دلیل ناهمخوانی با نص صریح قرآن و انتزاعی بودن آن نادیده گرفت. و در پایان با صغرا و کبرا کردن قضایا نتیجه‌گیری کرد که قرآن یک نزول بیش ندارد، و آن هم نزول تدریجی است.

اما اینکه حال، با پذیرش این دیدگاه، مشکل آغاز نزول قرآن که به تصریح قرآن در شب قدر و بنا به مشهور غیر مستند، در بیست و هفتم ماه رجب اتفاق افتاده است، چگونه قابل حل می‌باشد؟ بدیهی است، زمانی که هیچ‌گونه دلیل عقلی و نقلی بر شروع بعثت با کلام وحیانی و آیات قرآنی در دسترس نیست، ورود چنین شهرتی در اعتقادات اسلامی از ابتدا مخدوش و نادرست می‌نماید. همچنین بر فرض اینکه روایت وقوع بعثت در 27 رجب را صحیح پنداشته و پذیرفته باشیم، آن وقت به قول بعضی از دانشمندان، از جمله مرحوم محمد تقی شریعتی: «باید گفت که در ماه رجب جبرئیل بر آن حضرت ظاهر شده و او را به رسالت و بعثت خبر داده ولی نزول قرآن از شب قدر شروع گردیده است؛ چون وحی به تدریج و تأنی بر آن حضرت فرود می‌آمد و به طوری که نویسندگان تاریخ حیات آن بزرگوار گفته‌اند و از جمله ابن هشام در «سیره النبویه» نوشته است «اولین بار که وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد در خواب بود و نبوتش با رؤیای صادقه آغاز گردید. هیچ خوابی نمی‌دید مگر آنکه مانند صبح صادق به حقیقت پیوسته بود؛ و نیز برخی محققین نوشته‌اند که نخستین آیات سوره علق، اول در خواب و بعد در بیداری بر او خوانده شد؛ تا اندک اندک آماده وظیفه سنگین رسالت گشته، تحمل قبول وحی برایش ممکن شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم: آغاز بعثت، بیست و هفتم ماه رجب و ابتدای نزول آیات در بیداری شب قدر بوده است.» 85

اما، در رابطه با روایات ائمه معصومان علیهم السلام - بدون توجه به اخبار مورخان - باید گفت در این روایات بعثتی را در 27 ربیع الاول می‌بینیم که در آن هیچ نزولی از آیات قرآن مطرح نیست؛ و بعثتی را هم در 17 رمضان یا شب قدر شاهدیم، که در آن ابتدای نزول قرآن مطرح بوده و مورد تأیید قرآن نیز می‌باشد؛ و اگر روایت امام جعفر صادق علیه السلام را هم که مدت نزول قرآن را در بیست سال تأیید می‌کند، بر آن بیفزاییم، نتیجه این خواهد بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بیست و هفتم ماه ربیع الاول، از طریق ندای غیبی، پیام رسالت خود را دریافت می‌کند و در شب قدر سال سوم بعثت، دوباره با کلام وحیانی و آیات قرآنی برانگیخته می‌شود تا رسالت خود را علنی ساخته و فراگیر نماید.

پیشی گرفتن بعثت بر نزول قرآن، در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مبرهن است آنجا که می فرماید:

«انَّ اللّٰهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ... وَثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ...» 86

«خداوند پاک و منزّه، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را به حق مبعوث کرد و سپس قرآن را بر او نازل نمود.»

- 1 - تاریخ ابن کثیر، 3/6. به نقل از: صالحی نجف آبادی، نعمت الله، حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، تهران، کویر، 1339/ 1382
- 2 - آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، تهران، دانشگاه تهران، 84/ 1366.
- 3 - صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: سید مهدی حسینی لاجوردی، قم، کتابفروشی طوسی، 2/116\_ 1363.
- 4 - یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، 1/376\_ 1374.
- 5 - همان 377/.
- 6 - ابن هشام، سیره النبی صلی الله علیه وآله وسلم، تحقیق: مصطفی سقاء ابراهیم الابباری و عبدالحفیظ شلبی، قم، انتشارات ایران، 1/256\_ 1363.
- 7 - نویدی، شهاب الدین احمد، نهایت الارب، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، 1/168.
- 8 - علق 1/4-.
- 9 - نهایت الارب، 1/169، سیره النبی صلی الله علیه وآله وسلم، 1/252.
- 10 - سبحانی، جعفر، فروع ابدیت، قم، دار التبلیغ اسلامی، 1/194\_ 1351.
- 11 - کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 4/149\_ 1350؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: محمد جواد الفقیه، بیروت، دار الاضواء، 1413 ق، 2/69.
- 12 - حر عاملی، وسائل الشیعه، تصحیح عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، 5/241.
- 13 - فروع کافی، 4/149.

- 14 - وسائل الشيعة، 5/242
- 15 - طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه: محمد تقى مصباح يزدي، قم، دارالعلم، 3/20\_1346.
- 16 - طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه: سيد محمد باقر موسى همداني، تهران، انتشارات محمدي، 40/320-316\_1363.
- 17 - عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تصحيح و تعليق: سيد هاشم رسولي محلاتي، بيروت، مؤسسه الاعلمي، 1411 ق، 2/272.
- 18 - سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دار الفكر، 4/106.
- 19 - تاريخ پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم، 98/.
- 20 - صدوق، امالي، ترجمه: آيه الله كمره‌اي، تهران، كتابخانه اسلاميه، 62\_1362.
- 21 - كليني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، ترجمه و شرح: سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، انتشارات علميه اسلاميه، بي تا، 4/275.
- 22 - الموسوي الدارابي، سيد علي، نصوص في علوم القرآن، مشهد، آستان قدس رضوي، 1/50\_1380.
- 23 - همان، 35/.
- 24 - طبري، ابوجعفر، جامع البيان، 30/259.
- 25 - مفيد، محمد بن نعمان، شرح عقايد الصدوق (به ضميمه اوائل المقالات)، تصحيح و تعليق: عباسقلي واعظ چرندايي، تبريز، كتابفروشي حقيقت، 57\_1330.
- 26 - مبيدي، رشيد الدين ابوالفضل، كشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، سپهر، 10/558 ق، 1399.
- 27 - زمخشري، جار الله، الكشاف، بيروت، دار المعرفة، 1387 ق، 1/238.
- 28 - الفخر الرازي، ابو عبدالله محمد، التفسير الكبير، قاهره، البهيئه المصريه، بي تا، 5/95.
- 29 - قرطبي، ابو عبدالله، الجامع لاحكام القرآن (تفسير القرطبي)، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1372 ق، 2/297.
- 30 - زركشي، بدر الدين، البرهان في علوم القرآن، دار احياء الكتب العربيه، 1391 ق، 1/229.
- 31 - عسقلاني، ابن حجر، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1402 ق، 4-9/7.
- 32 - سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، قم، نشر امير، 1405 ق، 1/146.
- 33 - كاشاني، ملا فتح الله، منهج الصادقين، تصحيح: ميرزا ابوالحسن شعراني، 1/124\_1347.

- 34 - حقی برسوی، ابوالفدا اسماعیل، تفسیر روح البیان، تصحیح و تعلیق: احود عزو عنایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1421 ق، 10/576.
- 35 - آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1353 ق، 25/111.
- 36 - نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن، تهران، چاپخانه علمی، 1357 ق، 1/136.
- 37 - زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دار احیاء الکتب العربیة، 1362 ق، 33-1/38.
- 38 - راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی، دار الکتب العربی، 1392 ق، 509/.
- 39 - التفسیر الکبیر، 5/95.
- 40 - شرح عقاید الصدوق، 57/.
- 41 - همان، 58/.
- 42 - رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، 2/161.
- 43 - رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، 1362\_ /187.
- 44 - المیزان، 3/20؛ طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 167/1353\_.
- 45 - مامقانی، عبدالله، تنفیح المقال، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1424 ق، 5/110-122.
- 46 - رک: حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، 327/.
- 47 - همان؛ قاموس الرجال، 4/471.
- 48 - علامه حلّی، رجال، قم، دار الذخائر، 1416 ق، 218/.
- 49 - رک: حدیث‌های خیالی در مجمع البیان، 327/.
- 50 - ملا صدرا، اسرار الایات، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، 16 و 17.
- 51 - نصوص فی علوم القرآن، 1/255.
- 52 - فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تصحیح: شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1399 ق، 1/65.
- 53 - نصوص فی علوم القرآن، 1/273.
- 54 - همان، 271/.
- 55 - زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ قرآن، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تبریز، سروش، 1341\_ /35.
- 56 - المیزان، 3/23.
- 57 - همان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، 28/20.

- 58 - مطهری، مرتضی، درسهایی از قرآن، قم، چاپخانه مهر، 40/ 1360.
- 59 - مطهری، مرتضی، تفسیر سوره فجر و قیامت، قم، حزب جمهوری اسلامی، 66/.
- 60 - رک: طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، انتشار، 192-4/194\_ 1345.
- 61 - رک: حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، تهران، چاپخانه اتحاد، 1403 ق، 34/.
- 62 - قرشی، سید علی اکبر، تفسیر ممتاز، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 20 - 1/23\_ 1361 و 303.
- 63 - رامیار، تاریخ قرآن، 191/.
- 64 - همان، 183/.
- 65 - نصوص فی علوم القرآن، 1/628 (از مقاله یدالله دوزدوزانی)
- 66 - غرناطی اندلسی، ابوحنیان، تفسیر بحر المحيط، دار الفكر للطباعة و النشر، 2/378.
- 67 - شیخ طوسی، التبیان، ذیل آیه
- 68 - برای مطالعه مشروح شأن نزول به تفاسیر در ذیل همان آیه مراجعه فرماید.
- 69 - رک: شرح عقاید الصدوق، 58/.
- 70 - نصوص فی علوم القرآن، 1/57.
- 71 - همان، 77/.
- 72 - همان، 165-161/.
- 73 - صدر المتألهین، تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف، 1419 ق، 3/155 و اسرار الایات 16/ و 17.
- 74 - رافعی، مصطفی صادق، اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، شرکت تضامنی علمی، 3/ 1320.
- 75 - المنار، 3/155.
- 76 - سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشرق، 1405 ق، 5/3208 و 6/3944.
- 77 - قرآن در اسلام، 166/.
- 78 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، 1/150.
- 79 - نصوص فی علوم القرآن، 258/.
- 80 - همان 332/.
- 81 - همان 584-583/.
- 82 - معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مهر، 1396 ق، 72-1/79.
- 83 - منهج الصادقین، 1/417-416.
- 84 - رامیار، محمود، تاریخ قرآن، 188/.

85 - شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1353\_ /276.

86 - نهج البلاغه، خطبه 198.